

مقدمه ای بر تئوری حق

www.ketab.ir

میشم آرایبی درونکلا

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

سرشناسه	ارایی درونکلا، میثم، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور	مقدمه‌ای بر تئوری حق / میثم آرای
مشخصات نشر	تهران: خرسندی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۱۱۹ ص.
شابک	978-600-114-514-8
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	انسان‌شناسی حقوقی
موضوع	انسان
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ م ۱۴ / ۱۹۰ K
رده‌بندی دیوینی	۳۴۰ / ۵۲
شماره کتابشناسی ملی	۴۰۶۷۶۱۱



انتشارات خرسندی

نمایشگاه و فروشگاه کتب فقهی، حقوقی و مجموعه قوانین

خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان لبان آزاد - نرسده

به خیابان دانشگاه - پلاک ۱۷۴ - واحد ۱

تلفن ۵-۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۵-۶۶۴۹۰۵۸۴

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.Khorsandypub.com

مقدمه‌ای بر تئوری حق

میثم آرای درونکلا

چاپ اول: ۱۳۹۴ - تیراژ: ۵۰۰ جلد - قیمت: ۸۵,۰۰۰ ریال

شابک: ۸-۵۱۴-۱۱۴-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-114-514-8

فهرست مطالب

پیشگفتار	۷
بخش اول: انسان تنها انسان اجتماعی	۱۱
فصل اول - انسان	۱۳
فصل دوم - انسان تنها	۲۱
فصل سوم - انسان اجتماعی	۲۸
فصل چهارم - انسان‌های متفاوت در همان انسان	۳۴
بخش دوم: انسان حاکم	۴۵
فصل اول - مسئله	۴۷
فصل دوم - حکم	۵۷
مبحث اول - انشایی است	۶۱
مبحث دوم - فردی است	۶۶
مبحث سوم - انسانی - عاطفی است	۶۸
مبحث چهارم - تابعی فعال و مستمر است	۷۷
مبحث پنجم - توسعه طلب است (اعتلا و انبساط حکم)	۷۹
مبحث ششم - آزادی خواه است	۸۰
مبحث هفتم - خلاق و متکثر است	۸۳
مبحث هشتم - برتری طلب است	۸۷
مبحث نهم - کامل (و مسئول) است	۸۸
مبحث دهم - منتظم است	۹۳
فصل سوم - چهره حکم	۹۶
فصل چهارم - حاکمیت انسان	۹۸
فصل پنجم - حکم یا سازمان؟	۱۰۵
فصل ششم - نقش قدرت سیاسی در اعمال حکم	۱۰۶

۶ ♦ مقدمه‌ای بر تئوری حق

۱۰۹	فصل هفتم - سرنوشت قدرت‌های سیاسی
۱۱۲	نتیجه
۱۱۷	منابع

www.ketab.ir

پیشگفتار

تاریخ اگر نظاره کنیم، آن زمان که هنوز کشوری پا به عرصه وجود نگذاشته و عصر، عصر دولت‌سرها و امپراطوری‌ها بود، علوم انسانی را سراسر جولانگاهی خواهیم یافت که عرصه تقابل و تضارب افکار انسان‌هایی بوده که می‌خواستند به زعم خویش این دشت بهشت را از حیث محتوا غنا بخشند که اگر دقیق به آنها بنگریم، درمی‌یابیم که یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد مناقشه، که تا همین امروز نیز مسئله‌ای مهم نزد مردمان و دانشمندان می‌باشد، تئوری حق است. اگر به تفکرات اندیشمندان مختلف در هر عصر و زمانه، در سرطیف و گروهی رجوع نماییم، درمی‌یابیم واژه «حق» با آن ظاهر زیبا و جذاب خویش، همچنان محتوایی مورد مناقشه دارد و بارها جهانیان گمان نموده که مفهوم آن را تبیین کرده‌اند، اما هستند شاگردانی که سخن استاد خویش به حاشیه می‌برند و بار دیگر این رشته بی‌انتها را به حرکت درمی‌آورند.

بزرگ‌ترین تقابل و تضارب میان افکار را شاید بتوان در میان دو مکتب بزرگ حقوقی که عبارت هستند از مکتب حقوق طبیعی و مکتب حقوق حقه موضوعه (پزیتویست‌ها) مشاهده نمود و عمده‌ترین تعاریف و تفاسیل مربوط به حوزه حق نیز منبعث از تفکرات همین دو مکتب است. در کنار این دو مکتب، ادیان نیز عرصه را خالی ننموده و با قرائت‌های مختلف دینی دست به توضیح و تفسیر این واژه زدند. البته بسته به نوع حکومت‌های دینی و نیز منشأ الهی و غیرالهی داشتن آنها، شباهت‌های زیادی میان تفکرات متفکرین دینی و طبیعی‌گراها وجود داشته و دارد. در مواقعی نیز به سبب اوضاع حاکم بر جامعه، تفکرات متفکرین دینی به تفکرات

طرفداران حقوق موضوعه نزدیک گردیده است. اما این فرق اساسی را ادیان با سایر مکاتب دیگر داشتند که حق را در خدا خلاصه و آن را هدیه‌ای الهی به انسان می‌دانند.

در این کتاب سعی بر آن است دیدگاهی میانه و آشتی‌جویانه میان این تفکرات یافته و بعد از یک سلسله مباحث مقدماتی، مرحله و وضعیت پیش از حق را مورد کنکاش قرار دهیم. چه اینکه این مخلوق را نمی‌توان کشف هویت کرد، مگر آنکه خالق آن را توضیح و تفسیر نمود و این خالق کسی نیست جز انسان. لذا بحث اساسی خود را تحت عنوان انسان حاکم پی می‌گیریم. در این مبحث به انسانی رجوع می‌نماییم که آن را حاکم می‌خوانیم که در پی حل مسئله‌های حادث بر خود است و معتقدیم اگر چنین خصیصه‌ای از انسان را تبیین نماییم، اصولاً مفهوم حق ارزش خود را نزد انسان از دست خواهد داد. اما نه به سبب پیشینیان که انسان را سازمانی می‌پندارند که حق را از خود ابداع تکوین می‌نماید، بلکه از دیدگاه انسانی به این مقوله می‌پردازیم که خود را در میان مسائل و مشکلات محبوس می‌یابد و سعی در حل مسئله‌های حادث در هستی دارد. او نه تنها جواب مسئله را براساس انسان‌محوری خود، بلکه با الگو گرفتن از عقل نظری و عملی، در پدیداری به نام حکم و خصوصیات آن جست‌وجو می‌نماید و خواهیم دید که حکم نه صرفاً به عنوان یک اراده انتزاعی کانتی و نه یک قانون هابزی، بلکه پدیداری است با خصوصیات منحصر به فرد که همواره در میان فلاسفه و حقوق‌دانان مورد بحث مانده.

لذا انسان صادرکننده حکم را حاکم می‌خوانیم که با کار کردن بر خصوصیات حکم خویش، سعی در ارتقای جواب‌ها به عنوان راه‌حل مسائل دارد. در اینجا که تمرکز ما بر حکم است، اثبات می‌نماییم که او با کار کردن بر محتوی حکم خویش می‌تواند به جنگ ناشی از ساختارگرایی در حق‌ها که سنت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم را باعث گردیده پایان دهد و انسان حاکم اصولاً چنین تقسیم‌بندی را کم‌ارزش و غیربنیادی می‌داند.

در ادامه، مبحث انسان حاکم، گریزی به نقش و جایگاه خود در برابر قدرت سیاسی می‌زند تا بتواند جایگاه از دست رفته انسان را در برابر حکومت‌ها و قدرت سیاسی احیا نماید. بدین صورت که بعد از احیا جایگاه خویش، بتواند فضیلت و سعادت را امری قابل درک برای مدرنیسم نماید و خود منبع تکوین حق باشد نه

یک پدیدار تأسیسی به نام حکومت که ذاتاً از درک مفاهیم ذاتی و پنداشتی عقیم است و آنچه برای او مهم است چیزی جز قدرت، سرمایه و بقای سیاسی نیست. ناگفته نماند که مبحث انسان حاکم، خود مقدمه‌ای خواهد بود بر مباحثی چون تئوری حق و عدالت منصفانه که در رسائل بعدی، با رویکرد انسان حاکم به توضیح آن خواهیم پرداخت.